

سفال با خود همراه داشت که در حین احتیاج در آن آب میخورد. روزی از کنار جویی میگذشت دخترکی را دید که با کف دستش آب از جوی برداشته و میخورد. دیوژن سفال خود را دور انداخته گفت: وای بر تو دیوژن بقدر یک دخترک هم عقل نداشته‌ای که چندین سال این سفال را با خود همراه برداشتی و نفهمیدی که آبرو در کف دست هم میتوانستی بخوری.

علم اساطیر (۱)

بقلم استاد و فاضل شرق‌شناس پروفیسور آرتور

کریستنسن دانمارکی

استاد محترم پروفیسور کریستنسن یکی از فضلاء ایرانشناس اروپاست که در سال ۱۸۷۵ تولد و در دارالفنون شهر کوبنهاگ پایتخت دانمارک زبانهای شرقی را و بعدها در مدرسه السنه شرقی برلین زبانهای ایرانی را بخصوص تحصیل کرده و الجزایر و اسلامبول را زیارت و در سال ۱۹۱۴ سباحتی بایران و ترکستان نموده است. از سال ۱۹۱۹ در دارالفنون کوبنهاگ معلم السنه و ادبیات ایرانی تعیین شده‌اند. استاد محترم فارسی را بهتر از بسیاری از هموطنان ما مینویسند چنانکه همین مقاله بقلم خود ایشان است و علاوه بر تاریخ و ادبیات در علم اساطیر و تحقیق قصه‌ها و افسانه‌ها و عم احوال روح عوام و ملل نیز کار کرده و بدین علوم ذوق مخصوص دارند. تالیفات استاد محترم را در آخر همین مقاله جداگانه ذکر خواهیم کرد.

ایران‌شهر

از علومیکه درین قرن اخیر در فرنگستان نشو و نمایافته یکی هم علم اساطیر و بعبارت دیگر علم انتقال افسانه‌ها در میان عوام است.

(۱) استاد محترم عنوان مقاله را «علم انتقال عوام» نوشته و آنرا مقابل کلمه انگلیسی Folklor و کلمه آلمانی Volkskunde و تعبیر فرانسوی Traditions populaires گرفته بودند بنظر ما تعبیر «علم اساطیر» مناسبتر آمد گرچه از کلمه اساطیر تا یکدرجه بوی دین و مذهب شنیده میشود ولی اگر درست دقت بکنیم اساساً خرافات

این علم عبارت است از تتبع عادات و آیینهای قدیم و عقاید باطل و خرافات و وسواس و رسوم روزهای عید و همچنین تدقیق کردن حکایات و افسانه‌ها و روایت‌های افسانه‌آمیز قدیم ملت‌های دنیا.

این موضوعها جزئیات مهم حیات و تمدن پیشین ملت‌های مختلف را که در کتب تاریخی محافظه نشده است برای ما ظاهر و روشن میسازند زیرا که اینگونه عاداتها و مراسم خیلی پایدار بوده و قرن‌ها بلکه هزاران سال نیز پاینده خواهند بود بخصوص وقتیکه معنی مذهبی و حکمت اصلی آن عادات از میان رفته و فراموش شده باشد. مثلاً عادتیکه میتوان گفت تقریباً در نزد همه ملت‌های دنیا یافت میشود و عبارت ازینست که هر سال در یکروز معین در فصل بهار و یا در تابستان و یا در زمستان آتشی بزرگ روشن میکنند ازین قبیل است.

این عادت و اعتقاد پیش از پیداشدن همه مذہب‌های دنیا در یکزمانی تولد یافته است که مردم تصور میکردند که آتش هوا را از دیو و غول و ارواح خبیثه پاک میکند و آنها را میگریزاند.

و افسانه‌ها و عادات و اوام در نزد عوام همیشه حکم و نفوذ مذهب را پیدا میکنند. این تعبیرهای فرنگی را علاوه بر علم اساطیر، « علم افسانه‌شناسی » و یا علم انتقال اعتقادات در میان عوام نیز ترجمه میتوان کرد.

در باب کلمه اساطیر در لغت منتهی الارب چنین مینویسد:

« اساطیر سخنها پریشان و بیهوده‌ها و افسانه‌ها و واحد آن اسطار است و اسطیر بکسر هردو و اسطور بالضم و بتادر هردو »

بعقیده ما این کلمه معرب از کلمه قدیم یونانی ایستور *istor* می‌باشد که معنی آن یاد گرفتن بوسیله کنجکاوی و تتبع یعنی تاریخ‌شناسی است و از همین کلمه کلمات ایستور یا بیونانی جنید و Story و History بانگبسی جدید و Historia بلاتینی و Estoire بفرانسۀ قدیم و Histoire بفرانسۀ جدید که همه اینها معنی حکایات و روایات و تاریخ را میدهند مشتق شده‌اند.



شرفشناس محترم پروفیسور آرتور کریستنسن دانتارکی

همچنین اگر مراسم عزا داری ماه محرم را که در میان ایرانیان تا کنون پایدار مانده است تدقیق بکنیم معلوم میگردد که اصل بعضی از رسوم آن در مراسم عید آدونیس (۱) که میان اهل شام و عراق و

(۱) آدونیس در اساطیر یونانی فرزند ته یاس بوده و افسانه مفصلی دارد. در نزد یونانیان نمونه جمال و زیبایی شمرده میشد و بسیاری از خدایان بدو رشک میبردند. بنام اوسالی یکبار عید و عزا میگردفتند. این عزاداری را در اسکندریه با یک شکوه و جلال تمام بعمل میآوردند چنانکه پس از بکروز جشن و شادمانی، تمثال آدونیس را در یک صندوق سرکشاده تابوت مانند میگرداشتند و زنها با موهای پریشان و پراکنده و قباهای بی کمر در اطراف تابوت راه روان نوحه های ماتم میخواندند و با این مراسم آن تمثال را بدریا میانداختند. «ترجه از قاموس محیط آلمانی»

جالب دقت است که امروز هم در مصر در مراسم عزاداری دسته از زنها نوحه

آسیای کوچک و غیره در زمانهای پیشین معمول بوده یافت میشود، بعد از آنکه مردم آن رسوم را موافق دین اسلام دیده و بر حسب آن دین یک حکمت و بیان تازه ای برای آن یافته اند آنرا تا بحال زنده و پایدار نگاهداشته اند.

علم اساطیر برای تدقیق قصه‌های افسانه آمیز دو گونه و سایل دارد. اولاً قصه‌های آنرا که از زمان قدیم در هر قوم باقی مانده است جمع آوری باید کرد و ثانیاً باید آثار اوضاع قدیم را که درین قصه‌ها نقل میشود و راه سیر کردن این قصه‌ها را تحقیق کرده و اسطه مقایسه و تشبیه شکل و ترکیب آنها در نزد اقوام مختلف قوانین عمومی این علم را تعیین نمود فضلی فرنگستان برای جمع کردن قصه‌های افسانه آمیز بسیار کار کرده اند و خصوصاً در فنلاند و دانمارک اکنون تقریباً تمام آن افسانه‌ها که در زبان دهقانها هنوز روان و زنده است چیده شده. درین کار باستی بتندی کار کرد زیرا که امروز همه کس بیشتر مایل بخواندن رمانها و کتابهای دانش آموز و روزنامه هاست و قصه‌های قدیم در فراموش شدن است و وقتیکه این عدد قلیل از پیر مرد ها و پیرزنها که هنوز آن قصه‌ها را میدانند و فات بکنند ناچار آن قصه‌ها نیز با آنها خواهند مرد در ایران بی شک تا امروز بسیار قصه‌های افسانه آمیز زبانه زد و پراکنده شده است ولی تا حال خیلی کم از آنها برشته‌تحریر در آمده و برای دوستداران علم اساطیر این مقدار بسیار کم است. البته کتاب آوستا

خوان هست که آنرا نایجه میخوانند و کار آنان مانند روضه خوانهای ایران نوحه و مرثیه خوانی است. اینها برای خردشان هیبت و رئیس دارند و در وفات مردمان بزرگ و با متعول آنها را دعوت واجیر میکنند و آنها همراه جنازه نوحه خوانان تا مقبره میروند و در خانه مرده نیز مرثیه میخوانند.

که در یکن زبان بسیار قدیم ایرانی نوشته شده و همچنین شاهنامه فردوسی و شعرهای رزمی دیگر بیش از اندازه اهمیت اساطیری (۱) دارند و نیز در زبان فارسی بسیار کتابهای افسانه آمیز از قبیل قصه حاتم طائی و بختیار نامه و بهار دانش و مرزباننامه و غیره نوشته شده است ولی هر یک از این کتابها کار یک مؤلف است که بازادی تمام شاعرانه حکایاتیرا که شنیده تغییر داده است .

افسانه ها و قصه های افسانه آمیز خیلی اهمیت علمی دارند اولاً در قصه های افسانه آمیز پاره ای فکرها و اعتقاد های قدیم که قصه گوینان و ناقلان امروزی معنی اصلی آنها را نمیدانند مخفی است مثلاً یکی از داستانهایی خیلی معروف که بارها در افسانه های ملت های مختلف دیده میشود این است که یک شاهزاده در مغاره حیوانی یا در آشیانه مرغی پرورش مییابد چنانکه داستانی سیروس « کوروش » در ایران قدیم و رومولوس در نزد رومیان قدیم و زال در شاهنامه فردوسی و غیره ازین قبیل هستند . (۲) و اصل این موضوع را (۳) در یک تاریخ باید جست که مقدم

(۱) رجوع کنید بکتاب « نخستین مرد و نخستین شاه در تاریخ افسانه آمیز ایران نیان تالیف نگارنده این مقاله که بزبان فرانسه چاپ شده :

Le premier homme et le premier roi dans e l' histoire lègendaire des Ironians par A. Christensen.

(۲) در قصه های ایرانی که بعضی از آنها چاپ هم شده ولی اغلب آنها را نقلان و قصه خوانان حکایت میکنند بسیار شنیده میشود که فلان پهلوان یا شاهزاده را در فلان غار یک شیرماده پرورش داد و یا سیرغ تربیت کرده است . ایرانشهر

(۳) لفظ موضوع را در اینجا مقابل کلمه موتیف motif مینگاریم و چنانکه خود استاد کریستنسن در اینجا یاد داشت کرده اند ، موتیف جزو نظر ربا و عمده یک قصه رامینا مند که اغلب قصه های افسانه آمیز بر چند موتیف بنا شده است . بسیاری ازین موتیفها که علم اساطیر جمع آوری و ثبت کرده در نزد ملت های مختلف که خیلی دور از

بر تواریخ ملل آسیا و اروپا بوده است و فقط از روی تدقیقات اَمت شناسان (۱) و شناسندگان آثار قدیم (۲) بدان عصر اطلاع پیدا می‌توانیم بکنیم، این عصر قبل از تاریخرا علمای فنّ اَمت شناسی توتمیسم (۳) مینامند که در آن عصر مردم از درجه «گروه بی انتظام» (۴) که مانند گله حیوانات زندگی میکردند ترقی کرده و بدرجه زندگی در قبیله رسیده‌اند. در آن عصر هر قبیله عموماً نسل خود را بیک جنس مخصوص حیوان مانند شیر و گرگ و باز و غیره نسبت میدادند و آن جنس حیوان برای آن قبیله مقدّس شمرده میشد. (۵)

ثانیا قصّه‌های افسانه آمیز بدو طریق از یک ملت بیک ملت دیگر میگذرد. یا از راه نوشتن یعنی از یک زبان دیگر ترجمه میشود مثل کتاب سالسکریت پنچتمترا (۶) که در عهد ساسانیان بعنوان کللیک و دمنک «کللیه و دمنه» بزبان پهلوی ترجمه شده و از پهلوی نیز بزبانهای عربی (۷) و سریانی و از آنها نیز بهمه زبانهای فرنگی ترجمه شده است. و همچنین کتاب الف لیلی «لیله» که حالا بهمه زبانهای عمده دنیا ترجمه شده

همدیگر زندگی میکنند پیدا میشود «بدبختانه بسیاری از کلمه‌های فرنگی در فارسی یک کلمه مقابل منفرد ندارند و نسبت بمقام و معنی جمله باید بیک کلمه مخصوص ترجمه کرد لفظ موتیف را رکن، پایه، گرده، محرک، محور و سبب نیز ترجمه میتوان کرد
ایران‌شهر»

(۱) Ethnologues (۲) Archéologues

(۳) Totémisme یعنی مقدّس شمردن بعضی از موجودات محسوس که نوع بشر بر آنها غالب نمیتواند بشود. این عقیده در نزد و حشیان آمریکا ساکن کانادا جاری بوده است که بعضی موجودات مانند اجرام آسمانی و نهرها و حیوانات را مقدّس شمرده و هر قبیله برای خود یکی از حیوانات را بعنوان نگهدار قبیله بر میگزید و عنایت او را بوسیله قربانیها و از راه حفظ کردن تمام نژاد آن حیوان از کشتن و آزار کردن بخود جلب میکرد و رئیس هر قبیله شکل آن حیوان را در کف دستش مانند آبله کوبی

است. و یا بوجه انتقال شفاهی چنانکه بازرگانان و صنعتگران و سیاحان و غیره - بخصوص در زمان قدیم پیش از پیداشدن راه آهن - قصه های زیاد از سیاحت‌های خود نقل میکنند. راه‌های انتقال قصه های افسانه انگیز گردیده است و از انتقال این قصه‌ها اتفاق می‌افتد که می‌بینیم یک افسانه در همه جای دنیا پراکنده است. و در بعضی از قصه های جداگانه که مثلاً در دانمارک و در ایران و یا در هند حکایت میشود عین موضوع را پیدا میکنیم.

میان این قبیل موضوعهای سیرکننده یکی همین موضوع حیوانات و فادار و شکرگذار را بطریق نمونه میتوانیم نامید و آن عبارت ازین است که مردیکه گاهگاه طعمی بحیوانات داده و یا آنها را از خطررهانیده است پس از مدتی خود بخاطر افتاده و بدستگیری همان حیوانات از آن خطررهائی یا فته و یا براهمائی آن حیوان بیک نعمت و اقبال رسیده است.

نقش می بست و آنرا بجای مهر و امضا بکار میبرد و از آنجا نیز اسم قبیله بنام آن حیوان نامیده میشد. این نقش کف دست را که صورت یک حیوان را نشان میداد توتیم مینامیدند و از آنجا علای فرنگ کلمه توتیمسم را مشتق کرده اند. بقایای این عادت در شرق و در میان ایلات ایران هنوز هم پیدا میشود. « ایران‌شهر »

(۴) Horde

(۵) اینگونه انتسابها بحیوانات در نزد اغلب ملت‌های قدیم معمول بوده است و اسامی حیوانات که حالا در میان بعضی از ملت‌ها اسامی خانواده گردیده از بقایای همان اعتقاد قدیم میباشد. اینگونه اسامی حیوانات در آلمانها که اولاد ژرمن‌های بار بار هستند خیلی دیده میشود و محض اطلاع چند اسامی حیوانات را که حالا اسم بسیاری از خانواده های آلمانی است ذیلاً مینویسیم مانند :

خرس - شیر - کرک - روباه - گربه - سگ - خرگوش - گاو - آهو - بز - میش - کرم - فربغه - خرچنگ - مارماهی - خروس - زاغ - کنجشک - قاز - شترمرغ - تارتن - و غیره اینگونه اسامی در میان مَنول نیز معمول بوده و هنوز هم بعضی از ترکمانان دارای اینگونه نامها هستند مانند قورت بای ، شیربای و غیره و بعید نیست

و قتیکه قصه‌ها از یک ملت بیک ملت دیگر می‌گذرند و سیر میکنند کیفیت خود شانرا موافق روح ملی و اوضاع سیاسی و اجتماعی و دینی آن ملت در وقت انتقال تغییر میدهند و ازین رو حکایت‌های افسانه آمیز آئینه است برای نمایاندن تمدن اقوام و عصر های مختلف چنانکه برای شناختن احوال و وضع اخلاقی و سجایای مخصوص مآلتهای اسلامی در قرون و سطی هیچ چیز بهتر از کتاب الف ایله نیست با اینکه بسیاری از قصه های آن کتاب اصلاً در هند بوجود آمده است و همچنین حکایاتی که نویسندۀ ایتالیائی بوکا چیو (۱) جمع و تألیف کرده احوال ایتالی را در قرن چهارم هم میلادی بجلو چشم ما میگذارد با اینکه خیلی از موضوعهای خود را از قصه‌های اهل شرق بر داشته است. این قانون بقصه هائیکه بوجه انتقال زبانی سیر کرده و میکنند نیز شامل میتواند بشود.

حالا لازم است که خود ایرانیان آن قصه های افسانه آمیز را که

که اسامی سالها که بنام هر یک از حیوانات مانند موش و بقر و پلنگ و خرگوش ... از مغولها برای مایادگار مانده و هنوز هم تاریخ و اوراق رسمی ایرانرا با آنها و از همه بدتر با لفظ ترکی آنها مانند ایت ئیل ، سچقان و تنگوز ئیل و غیره مینویسند مبنی بر همین اعتقاد و مقدس شمردن حیوانات بوده باشد که در نزد اقوام وحشی نافذ بوده است .

« ایران‌شهر »

Pancatantra (۶)

(۷) کتاب کلبله و دمنه را از پهلوی عبری ابو محمد عبدالله بن داذبه معروف به ابن مقفع ترجمه کرده است. ابن مقفع یکی از ادبا و فصیحای ایران بود که ابتدا دین زرتشت داشت و بعد در عهد سفاح نخستین خلیفۀ عباسی بدین اسلام درآمد و کتابهای متعددی از پهلوی عبری ترجمه کرد که فقط ترجمۀ کلبله و دمنه باقی مانده است. چون والی بصره سفیان بن معاویه با او خصومت داشت او را متهم بفساد عقیده کردند و خلیفه امر بتوقیفش داد سفیان فرصت بدست آورده او را گرفت و زنده اعضای بدنش را بریده باآتش و بعد خودش را هم بتنور سوزان انداخت و درسی و شش سالگی بدین ترتیب جگر سوز بدرود زندگانی گفت.

ایران‌شهر

Boccaccio (۱)

میان رعایا و دهاتیان و ایلات ایران رایج است تا دقت جمع بکنند تا کنون جز قصه های کُری و بختیاری که استاد محترم یاور لوریمر با کمال معرفت و حسن ذوق از زبان لرها و بختیاریه‌ها جمع و با انگلیسی ترجمه کرده (۱) و حکایاتی که مرحوم پروفیسور اوسکار مان مدیر شعبه شرق کتابخانه پادشاهی برلین در کتاب خود راجع بلهجه های مختلف زبان فارسی و کردی (۲) درج کرده و یک کتاب دیگر از تألیفات نویسنده این سطرها (۳) هیچ مجموعه از قصه های دیگر که از روی روایتها و نقلهای شفاهی برشته تحریر در آمده باشد برای من معلوم نیست (۴).

اگر بعضی از ایرانیان علم دوست و وطنپرور بخواهند در راه این خدمت عامی کار بکنند باید اولاً یک قصه را که در یک ده گفته میشود و در ده دیگر طور دیگر نقل میکنند هر دو روایت را بنویسند زیرا که آن اختلافات روایت برای تحقیق کردن راه سیر آن قصه اهمیت دارد و ثانیاً تعیین بکنند که در کجا آن قصه معروف است و بچه ترتیب آنرا

(۱) Persian Tales translated by D. L. R. Lorimer & E. O. Lorimer 1919.

(۲) O. Mann, Kurdisch-Persische Forschungen 1905-1910.

(۳) A. Christensen, Contes persans en langue populaire 1918.

(۴) بدیهی است که اینگونه قصه ها و افسانه ها در ایران فراوان است ولی

قسمت کمی از آنها چاپ شده است و ازینها هم غیر از کتابهاییکه استاد محترم در بالا نام برده کتابهای چهل طوطی و موش و گربه و کلتوم ننه و حکایات ملا نصرالدین نیز بزبانهای فرنگی ترجمه شده است.

از آنجا که اینگونه حکایات و قصه ها بقدر آثار عتیقه و صنایع ظریفه قیمت و اهمیت دارند چه که اینها هم آثار عتیقه قوای دماغی و محصولات فکری یکمالت هستند لهذا اداره ایران‌شهر حاضر است برای هر کسیکه دوازده قطعه ازین حکایات و قصه هارا که اغاب مادرها برای خواباندن بچه ها میگویند و یا نقالان در میدانها و معرکه ها میخوانند وزنیا برای دفع درد و غم باسم حکایتهای مشکل گشا نقل میکنند و قصه خوانها در دهات و میان ایلات با سازو آواز میخوانند (این نقلها را که هم ساز

جمع آوری کرده اند و ثالثاً بجزّ خوش و خوانا بنویسند که در موقعش
علمای علم اساطیر فرنگ نیز بتوانند از آن استفاده بکنند.

تالیفات استاد آرتور کریستنسن

آنچه بزبان فرانسه نوشته اند :

- ۱ - تحقیقات در بارهٔ ربا عیات خیّام در سال ۱۹۰۴
- ۲ - سلطنت ساسانیان. کپنهاگ ۱۹۰۶
- ۳ - هجّه معمول در سمنان. کپنهاگ ۱۹۱۵
- ۴ - حکایتهای ایرانی در زبان عوام « ۱۹۱۸
- ۵ - خواص آیات : بعضی یادداشتها و اقتباسها از یک کتاب خطی فارسی
راجع به اعجاز آیات قرآن. کپنهاگ ۱۹۲۰
- ۶ - بعضی کتابهای خطی بزبان اوسیتی « ۱۹۲۱
- ۷ - لهجه های آوروومان (۱) و پاوه (۲) (این کتابرا به همقامی آ. مایر
بینه دیکتسن تالیف کرده اند) (مطالعات فرنگی)

میزنند و هم قصه میخوانند و مخصوصاً در شروسبیهای دهاتبان آنانرا دعوت میکنند
در آذربایجان و قفقاز «عاشق» مینامند جمع آوری کرده برای ما بفرستد ما دوره
سال اول مجله را برای او مجاناً تقدیم خواهیم کرد بشرط اینکه همانطور که شنیده
باشند بنویسند.
ایران‌شهر

(1) Recherches sur les Ruba'ijat d'Omar Khayam, Heidelberg 1904.

(2) L'Empire des Sassanides, Kopenhagen 1906.

(3) Le Dialéct de Sämnän, Kopenhagen 1915.

(4) Contes persans en langue populaire, Kopenhagen 1918.

(5) Xawäs-i-ajat, Kopenhagen 1920.

(6) Textes ossètes, Kopenhagen 1921.

(7) Les Dialects d'Awromän et de Pavä.

(۱) آوروومان محلی است در شمال غربی سمنندج که اهالی آنجا زبانی حرف میزنند
که نه فارسی و نه کردی است ولی یک لهجه ایست از نژاد زبان ایرانی. [آوروومان